



روز مباحله روز تقابل جبهه حق و باطل است

حجت الاسلام مهدی رستم نژاد، معاون آموزش حوزه‌های علمیه گفت: ماجرای مباحله در واقع تقابل حق و باطل بود و در این تقابل، عظمت روحی و شخصیتی پنج تن موجب غلبه شد.

حجت الاسلام مهدی رستم نژاد، معاون آموزش حوزه های علمیه گفت: ماجرای مباحله در واقع تقابل حق و باطل بود و در این تقابل، عظمت روحی و شخصیتی پنج تن موجب غلبه شد.

حجت الاسلام مهدی رستم نژاد به مناسبت روز مباحله در گفتگو با خبرنگار مهر گفت: در قرآن به داستان مباحله اشاره شده است و آیاتی درباره این داستان هست که یک آیه مخصوصاً به آیه مباحله معروف شده است. مسیحی هایی از علمای مسیحی نجران به مدینه آمده بودند و با پیغمبر (ص) درباره خدا بودن یا خدا نبودن حضرت عیسی (ع) بحث کردند و هرچه پیغمبر (ص) فرمود آن ها زیر بار نرفتند تا اینکه این آیه نازل شد: «قَمَنْ حَاكَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ». بعد از این اگر دوباره این ها آمدند و صحبت کردند و دارند بحث و مذاکره می کنند بگو: «قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ».

معاون آموزش حوزه های علمیه افزود: عنوان مباحله از واژه «نبتهل» در این آیه گرفته شده است و با آن هم خانواده است. یعنی بگو ما فرزندان مان را و شما هم فرزندان تان را، ما زنان مان را و شما هم زنان تان را و ما خودمان و شما هم خودتان را بیاورید و سپس مباحله کنیم. مباحله یعنی همدیگر را نفرین کنیم و در معرض عذاب خدا قرار دهیم و هر کدام مان که حق نیستیم از بین برویم و مورد عذاب خدا قرار بگیریم. این محتوای این آیه و شرح واژه مباحله است. در ادامه آیه می فرماید: «ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ».

وی ادامه داد: اهمیت این مسئله در این است که همه مورخان، محدثان و مفسران از شیعه تا اهل سنت با تمام فرقه هایشان همه متفق هستند که وقتی پیغمبر (ص) مأمور شد و بنا شد این مباحله اتفاق بیفتد و موقعی که می خواست سر قرار برود چه کسانی را شرکت داد؟ این مهم است. چون واژه هایی که در این آیه به کار رفته ۳ واژه ابناء، نساء و انفس بیشتر نیست. یعنی فرزندان، زنان و خودتان؛ پیغمبر (ص) باید بنا بر همین آیه افراد را شرکت دهد. از فرزندان، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) شرکت کردند. خبر معلوم است این دو بزرگوار در آن روز طفل بودند که در دوره کودکی پیش پیغمبر (ص) بودند. پیغمبر (ص) که از دار دنیا رحلت می کردند این دو حدود ۶ و ۷ ساله بودند.

مهدی رستم نژاد اضافه کرد: بنابراین درباره واژه «ابنائنا» امام حسن (ع) و امام حسین (ع) شرکت داشتند. با اینکه واژه نساء جمع و به معنی زنان است، هیچ زنی از زنان پیغمبر (ص) شرکت ندارد؛ یعنی پیغمبر (ص) شرکت شان نداد و فقط حضرت زهرا (س) شرکت دارند. مشخص است این «نساء» که به «نا» اضافه شده و می فرماید «نساءنا» یعنی زنان ما، خدا دارد این نسبت را می دهد و پیغمبر (ص) با عملش دارد تفسیر می کند، یعنی زنی که بشود او را به پیغمبر (ص) نسبت داد. در این منزلت و جایگاه قرار باشد و او کسی جز حضرت زهرا (س) نبود.

وی سپس گفت: نفر دیگری که غیر از پیغمبر (ص) شرکت کرد - چون ایشان دعوت کننده است و داعی حساب می شود - حضرت امیر (ع) بود. حضرت امیر (ع) کجا باید باشد و کجای این آیه قرار دارد؟ یا نستجیر بالله باید بگوییم پیغمبر (ص) از فرمان خداوند تخلف کرد و کسی که دعوت نشده را دعوت کرده که قطعاً هیچ مسلمانی این را نمی گوید و ملتزم به آن نمی شود. پس باید حضرت امیر (ع) در یک کلمه ای باشد و آن جز کلمه «انفسنا» نمی تواند باشد. چون معنا ندارد در «نساءنا» یا «ابنائنا» باشد. در ابناء، فرزندان خود امیرالمؤمنین (ع) هستند پس حضرت یک جای دیگر باید باشد و آن «انفسنا» است.

مهدی رستم نژاد اظهار داشت: نتیجه این می شود که مراد از «انفسنا» که در آیه است حضرت علی (ع) است. یعنی پیغمبر (ص) در آن «نا» که مضاف الیه است وجود دارد. انفس حضرت امیر (ع) است. آن کسی که نفس و جان ما حساب می شود و این یکی از بزرگ ترین فضائل امیرالمؤمنین (ع) است. می شود ادعا کرد بزرگ ترین فضیلتی که قرآن برای امیرالمؤمنین (ع) بیان کرده و در قرآن به عنوان وحی آسمانی وارد شده است همین واژه «انفسنا» است. یعنی کسی در امت هست که نفس و جاننش معادل و مماثل جان پیغمبر (ص) است و این یک مسئله قرآنی است. روایت، تاریخ و ... نیست که بخوانیم در آن تردید کنیم. این را خود خدا فرمود و پیغمبر (ص) هم این را عملاً نشان داد.

وی خاطرنشان کرد: همه امت در این متفق هستند که در داستان مباحله پیغمبر (ص)، امیرالمؤمنین (ع) را شرکت داده است. برخی از علمای اهل سنت هم به این تصریح کردند که این واژه فضیلتی برای امیرالمؤمنین (ع) است که فضیلتی بالاتر از آن نمی شود تصور کرد. کسی که مماثل جان پیغمبر (ص) است. پیغمبر (ص) چقدر عظمت دارد؟ چقدر جان ایشان بزرگ و عزیز است؟ چقدر از مقام قرب الهی برخوردار است؟ کسی در میان امت است که خدا تصریح و تأیید کرده که او جانش جان پیغمبر (ص) و معادل نفس پیغمبر (ص) است.

مهدی رستم نژاد همچنین گفت: این آیه پشتوانه عظیمی برای این روز بزرگ یعنی روز مباحله است. البته در تاریخ آمده است که وقتی پیغمبر (ص) با همین بزرگواران برای آن میعادگاه حرکت کرد، آن ها وقتی چهره های پیغمبر (ص) و اهلش را دیدند و آن چهره ها، چهره های الهی بود و همراه خودش نور عظمت خداوند را منعکس می کرد، بزرگ علمای مسیحی نجران گفت این چهره هایی که می بینم اگر دست به آسمان بلند کنند دیگر احدی از ما زنده نخواهد ماند. خداوند ما را هلاک خواهد کرد. بیاید جزیه بدهیم و تمام کنیم. همین کار را هم کردند و دیگر وارد مباحله نشدند.

وی افزود: به این ترتیب داستان مباحله اتفاق نیفتاد، اما آیه ای که در آن ارتباط نازل شد در قرآن هست و این یکی از فضائل بلند و والای امیرالمؤمنین (ع) هست که در قرآن ثبت آسمانی و وحیانی شده است که همه امت تا روز قیامت بیایند این آیه را بخوانند و تفسیر و تاریخش را ملاحظه کنند تا ببینند شخصیت عظیمی چون امیرالمؤمنین (ع) در امت هست و بعد از پیغمبر (ص) هم این جان شریف بود و طبعاً امت باید به طرف امیرالمؤمنین می رفت که معادل جان پیغمبر (ص) است.

مهدی رستم نژاد در ادامه گفت: عظمت این روز هم به همین برمی گردد که یک حادثه عظیمی اتفاق افتاد ولو اینکه مباحله انجام نشد، اما داستان به گونه ای پیش رفت که عظمت این روز ثبت شد و بیشتر به نام امیرالمؤمنین (ع) رقم خورد. چون این مسئله، مسئله قرآنی است و گرامیداشت این روز هم گرامیداشت قرآن و اندیشه قرآنی است. چون قرآن تا روز قیامت حضور دارد. اینکه چیزی قرآنی شد یعنی ماندگار شد و باید بماند و امت باید برایش هزینه کند و حساب ویژه باز کند. لذا این روز باید گرامی داشته شود.

وی اضافه کرد: قطعاً چنین روزی از ایام الله حساب می شود. «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ» که در قرآن آمده است یعنی روزهایی که منسوب به خداست و یک حادثه الهی در آن اتفاق می افتد. وقتی برای چیزی آیه قرآن نازل شده یعنی آن حادثه یک حادثه الهی است. لذا به دستور خود قرآن باید گرامی داشته شود. مخصوصاً اینکه هر ۵ تن آل عبا در آن حضور دارند و این مسئله خیلی مهمی است.

مهدی رستم نژاد ادامه داد: نکته دیگری که درباره روز مباحله باید به آن توجه کرد این است که وقتی یک صاحب شریعت که مسیحیت باشد می آید در مدینه و چند روز می ماند و علمای بزرگ آن زمان را جمع می کنند و با هم مباحثه و مناظره می کنند و شاید به مجادله هم کشیده شده است و قانع هم نمی شوند و پیغمبر (ص) را تأیید نمی کنند، یک عده افرادی را که اهل سواد نبودند و به تعبیر قرآن امیون بودند «وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ» این ها به شک می افتند که چطور پیغمبر (ص) نتوانست این ها را قانع کند؟! منافقین هم در گوشه و کنار بودند آن ها هم زمزمه هایی راه می انداختند و بهانه هایی می گرفتند.

وی سپس گفت: وقتی یک آیه ای نازل می شود و داستان به این صورت ختم می شود که آن ها خودشان تسلیم می شوند و به جزیه دادن یا به مصالحه و مسامحه تن می دهند، خود این نشان دهنده این است که جبهه حق اینجا پیروز شد. یعنی آن تقابل جبهه حق و باطل اتفاق افتاده و جبهه حق به گونه ای جلوه کرده و حقانیتش غلبه کرده که طرف مقابل اصلاً خودش دست کشیده و گفته من حاضرم مسیرم را عوض کنم و از طریق مباحله نروم. چون احساس خطر کرد و این یعنی غلبه و ظهور حق و جلوه حق. این ماجرا در واقع تقابل حق و باطل بوده و در این تقابل هم آن عظمت روحی و شخصیتی این ۵ بزرگوار این غلبه را موجب شد. این است که مقام معظم رهبری درباره روز مباحله فرمودند این روز تقابل تمام قامت حق در مقابل تمام قامت باطل بود.

مهدی رستم نژاد یادآور شد: انسانی که در مباحله شرکت می کند خودش را در معرض خطر هم دارد قرار می دهد. چون اگر اعتماد به حرف خودش نداشته باشد خودش را در معرض خطر قرار نمی دهد. مخصوصاً عزیزترین هایش را در معرض خطر قرار نمی دهد و جان عزیزترها را حفظ می کند. اینکه پیغمبر (ص) با این اعتماد و اطمینان به میدان می آید و عزیزترین هایش را در معرض خطر نفرین دیگران قرار می دهد که صاحبان ادیان هستند و بالاخره این ها آدم های کمی نبودند و هزاران نفر پیرو داشتند، اینکه می آید خودش، فرزندان، عزیزان و جگرگوشه های خود را با این اطمینان در معرض خطر قرار می دهد، یعنی اعتماد کامل به حقانیت خودش که با بصیرت تمام و اعتماد به نفس کامل دارد این را پیش می

برد. خود این برای مؤمنین و برای کسانی که شاید شک و تردیدی در دل داشتند درس و عبرت بزرگی است و آن ها هم نسبت به ایمان خودشان قوی تر شدند. این اتفاق، اتفاقی است که از چند منظر قابل تبیین و توصیف است.

وی تأکید کرد: هر چیزی که قرآنی شده است درس، عبرت و پیامش برای ما تا روز قیامت است. آیه مباهله در قرآن پیام خیلی روشن دارد. یکی از پیام ها عظمت اهل بیت (س) است که قرآنی شده است والا پیغمبر (ص) وحی های دیگر هم داشت. اینکه قرآنی شده و در قرآن آمده یعنی ماندگار شده است و دیگران باید بدانند و خود تبیین این مسئله بیان عظمت امیرالمؤمنین (ع) و حضرت زهرا (س) است. پیغمبران زنان دیگر دارد و مأمور به این شده که نساء را بیاور. چطور بقیه را نمی آورد؟ پس معلوم است بقیه در این آیه حضور ندارند.

مهدی رستم نژاد همچنین گفت: نسبت اضافه تشریفی که در این آیه آمده است. خدا می گوید «نساءنا» یعنی زنان ما. بگو زنان ما بیایند شما هم بروید زنان خودتان را بیاورید. نسایی که در این وزانت و این جایگاه رسالت به پیغمبر (ص) منسوب بشود کسی جز حضرت زهرا (س) در میان امت نیست. این بیان بسیار مهمی است. به نوعی دارد فاصله بین زنان دیگر که به حسب ظاهر همسر پیغمبر (ص) هستند با این نسایی که دارد به پیغمبر (ص) اضافه می شود و حضرت زهرا (س) فقط در آن حضور دارد، این مسئله دارد فاصله ها را به امت می گوید و درس بسیار مهمی است. دارد آیه تطهیر را با زبانی دیگر در اینجا منعکس می کند.

وی سپس اظهار کرد: مسئله دیگر این است که فرزندان پیغمبر (ص) با اینکه فرزندان امیرالمؤمنین (ع) هستند و دخترزادگان پیغمبر (ص) هستند، اما قرآن این را به خود رسول الله (ص) نسبت داده و فرموده «ابنائنا» یعنی فرزندان ما. در اینجا «ما» منظور پیغمبر (ص) است. در اینجا درس و نکته دیگری که می فهمیم این است که خداوند ساداتی که از نسل حضرت زهرا (س) هستند را فرزندان پیغمبر (ص) می شمرد. پس این ها فرزندان پیغمبر (ص) هستند. اینکه به ما ایراد می گیرند که چرا شما امامان خود را یا بن رسول الله می گوئید در صورتی که یا بن علی هستند، جوابش همین آیه قرآن است. این آیه قرآن است که امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را ابناء پیغمبر (ص) نامید. پس وقتی به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و فرزندان ایشان یا بن رسول الله می گوئیم، به این خاطر است که قرآن قبلاً این را فرموده است، قرآن در همان واژه «ابنائنا» به رسول الله (ص) اضافه کرده است.

مهدی رستم نژاد در ادامه گفت: درسی که امروز می توانیم از این آیه بگیریم این است که در دفاع از حق اعتماد به نفس و اطمینان خاطر داشته باشیم و به حمایت و هدایت خدا وثوق داشته باشیم. پابرجا باشیم و شک و شبهه در مسیر خود راه ندهیم. پیغمبر (ص) این ها را در این داستان به خوبی نشان داده است. دیگر اینکه اهل مذاکره هم باشیم. پیامبر (ص) دو هفته قبل از این با همان مسیحی هایی که بعداً به داستان مباهله منتهی شد مناظره می کرد. خدا می فرماید بعد از این دیگر نمی خواهد چون دیگر اطمینان حجت شده است. یعنی گفت وگو کردن خودش درس بزرگی است که در مباهله است. دو هفته گفت وگو بود.

وی در پایان گفت: اینکه انسان راه بدهد تا دیگران برای رسیدن به حق بیایند و پیام حق را بشوند درس دیگر این روز برای ماست. آن هم با بیان، تبیین، منطق، نه با تحکم و تجبر یعنی با حال جباریت و نوعی حاکمیت بلکه با تبیین، توجیه و منطق. پیغمبر (ص) کارش همین بود. آن قدر که خدا آمد و فرمود حالا سراغ مباهله برو. این ها درس هایی است که از این داستان و آیه می شود گرفت.